

تاریخ علم، دوره ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۰۱-۲۱۹

جایگاه تجربه و آزمون در منظومهٔ کیمیایی حسن بن زاهد کرمانی

غلامحسین مقدم حیدری

دانشیار گروه فلسفهٔ علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

gmheidari@gmail.com

علی کاوسی رحیم*

دکتری تاریخ علم دورهٔ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

a.kavousi@ihcs.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵، پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۶)

چکیده

حسن بن زاهد کرمانی کیمیاگر ایرانی سدهٔ هشتم هجری است. او در جهان‌بینی کیمیایی خود، کیمیا را علم الهی و علم برتر معرفی کرده و آن را به عرفان و سلوک پیوند زده است؛ در عین حال اتکای مفاهیم و اصول کیمیایی بر تجربه و آزمون در کیمیای او قابل پیگیری است. ما در این مقاله، جایگاه «تجربه» و «آزمون تجربی» را در منظومهٔ کیمیایی وی بررسی می‌کنیم. بدین منظور ابتدا دو مفهوم «کیمیای جوانی» و «کیمیای برّانی» را که می‌توان آنها را به ترتیب شامل نظریه و بخش تجربی دانست، تشریح می‌کنیم و رابطهٔ میان آن دو را نزد حسن بن زاهد بررسی می‌کنیم. سپس با ذکر مثال‌هایی از متون کیمیایی او رابطهٔ میان نظریه و آزمون تجربی را در کیمیای وی ارزیابی می‌کنیم. چنان‌که در این مقاله نشان خواهیم داد، نظریهٔ کیمیا مشرف و مقدم بر تجربه و آزمون است.

کلیدواژه‌ها: تجربه، حسن بن زاهد کرمانی، کیمیا، کیمیای جوانی، کیمیای برّانی.

مقدمه

درک «حسی» یکی از اولین و مهم‌ترین ابزارهای کسب معرفت بشری است و تجربه و آزمون که مبتنی بر درک حسی است، یکی از شیوه‌های دستیابی به علم و دانش بوده است. کم و کیف تأثیر تجربه در علم، به‌ویژه با رونق گرفتن مطالعات فلسفی علم در سده‌های نوزدهم و بیستم مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. توجه ما در این پژوهش، معطوف به جایگاه تجربه در حوزه معرفتی کیمیاست. کیمیا اساساً از چارچوب‌های مبنایی و نظری خاص خود برخوردار است که شالوده سنت کیمیایی را در خلال مکاتب گوناگون کیمیاگری نزد ملل مختلف سامان داده‌اند. پژوهشگرانی که در باره مکاتب کیمیاگری لاتینی، چینی، هندی و ... مطالعه کرده‌اند، تصریح کرده‌اند که تجربیات و عملیات کیمیایی با تعبیر نازلی مانند «زغال کاری»، «تجربون دوده‌ای» و ... یاد شده است در حالی که مفاهیم متعالی نظری کیمیا همواره شأنی بالاتر داشته‌اند. برای نمونه، بورکهارت چنین گفته است:

برخلاف ایرادهای معمول که به کیمیاگران می‌گیرند، آنان نمی‌خواستند با توسل به فرمول‌هایی که مخفیانه حفظ می‌کردند و فقط ایشان به آن باور داشتند، از فلزات معمولی طلا بسازند. هر که واقعاً آرزوی چنین کاری داشت، در زمره همان به اصطلاح «زغال کاران»^۱ قرار می‌گرفت، یعنی کیمیاگرانی که بدون داشتن هرگونه ارتباطی با سنت کیمیایی زنده و فقط بر اساس مطالعه متونی که تنها معنای ظاهری آن را می‌توانستند بفهمند، در پی انجام «کار بزرگ» بودند (بورکهارت، ص ۲۹).

به همین ترتیب، برتری «اصول تغییرناپذیر صنعت کیمیا» در قیاس با تجربیات آن در عبارت نصر نیز آمده است:

فعالیت عقلی این دانشمندان کیمیا عبارت از آن بوده است که از حجاب‌های رمز پرده بردارند و به اصول تغییرناپذیر صنعت کیمیا دست یابند، نه اینکه به «تفکر در باره» مملکت معدنیات پردازند، به این امید که آن را بر وفق نظریاتی تازه توضیح دهند (نصر، ص ۳۰۲).

در اینجا، این سؤال پیش می‌آید که آیا کیمیا به‌طور تمام و کمال به نظام نظری خود متکی بوده و به تجربه و آزمون واقعی نهاده است؟ پاسخ این سؤال منفی است؛ اما آنچه

کیمیاگر را به سمت کارگاه کیمیاگری می‌کشاند، جستجوی شباهت‌های بین نظام نظری و پدیده‌های طبیعی و تجربی است. بار دیگر با کمک گرفتن از عبارت بورکهارت مقصودمان را روشن‌تر می‌کنیم، او در این قول نظام نظری را به «ساحت جان» و تجربیات را به «قلمرو کانی» تعبیر کرده است:

کیمیاگری فاقد جنبهٔ مشاهدتی نیست؛ به هیچ وجه عمل‌گرایی صرف‌عاری از بصیرت روحانی (نیز) نیست. ماهیت روحانی، و به اعتباری خاص مشاهدتی آن. درست در شکل عینی آن، در شباهت میان قلمرو کانی و ساحت جان مستتر است؛ زیرا این شباهت را فقط به یاری بصیرتی می‌توان درک کرد که قادر است به‌طور کیفی - یا به اعتباری به‌طور باطنی - به امور مادی نظر اندازد و امور مربوط به جان را به‌طور مادی - و به عبارتی به‌طور عینی و واقعی - درک کند (بورکهارت، ص ۳۱-۳۲).

لوری نیز معتقد است که سنت کیمیایی عربی نیز مانند دیگر سنن کیمیایی در به‌دست آوردن اکسیرها و حجرالفلسفه خلاصه نمی‌شود و هدف آن کشف عملکرد نهان قواعد عالم است (ص ۴۱). ما در این مقاله ارتباط وثیق بین این دو ساحت کیمیا را با استناد به متون کیمیایی حسن بن زاهد کرمانی، کیمیاگر مسلمان سدهٔ هشتم هجری روشن خواهیم نمود و در این اثنا، به‌طور مشخص نشان خواهیم داد که بین این دو ساحت، تشابه و تناظر برقرار است و در عین حال، ساحت نظریه بر ساحت تجربه و آزمون اشراف و تقدم دارد. پژوهش‌های انجام شده در بارهٔ کیمیای دورهٔ اسلامی، عمدتاً حول دو شخصیت بزرگ، یعنی جابر بن حیان و محمد بن زکریا رازی انجام شده است و در این بین، بر محوریت جابر در جنبه‌های باطنی و رازورانهٔ کیمیا و پیشتازی رازی در جنبه‌های عملی کیمیا بیش از هر چیز تأکید شده است. اما باید توجه داشت که نه کیمیای باطنی جابر عاری از تجربه و آزمون است و نه عملیات کیمیایی رازی بی‌بهره از نظریه. نصر (ص ۲۶۱) کیمیاگران اسلامی را می‌توان در سه گروه جای داد: آنهایی که فقط با تغییرات درونی سر و کار دارند، آنهایی که با تبدلات شیمیایی سر و کار دارند و گروه سومی که «عملیات خارجی را همچون تکیه‌گاهی برای تحولات درونی روح به کار می‌برده‌اند.» نصر کیمیای عراقی را از دستهٔ اول می‌داند و آثار رازی را از دستهٔ دوم برمی‌شمرد و جابر بن حیان را متعلق به دستهٔ سوم می‌داند (همان‌جا).

با مفروض گرفتن تقسیم‌بندی فوق، یکی دیگر از کیمیاگرانی که در گروه سوم قرار می‌گیرد، حسن بن زاهد کرمانی است (در باره آثار و اندیشه‌های او نک: کاوسی رحیم و همکاران، ۱۳۹۱ش). وی هم مبانی و بخش نظری کیمیا و هم تجربیات و عملیات آن را در حد وسیعی در نظام کیمیایی خود فراهم آورده است. علاوه بر این قابلیت، از این نظر که وی از بسیاری از آثار کیمیایی پیش از خود استفاده کرده است و بسیار بدانها ارجاع داده است، بررسی آثار و اندیشه وی می‌تواند در فهم کیمیای دوره اسلامی بسیار مفید باشد.

ما در این مقاله می‌کوشیم رابطه میان نظریه و آزمون تجربی را در کیمیای حسن بن زاهد بررسی کنیم. بدین منظور ابتدا به‌طور اجمالی، اندیشه کیمیایی او را معرفی می‌کنیم و سپس به بررسی «کیمیای جوانی» و «کیمیای برآنی» در نظر او می‌پردازیم. این دو حیطه از معرفت کیمیا به ترتیب نمایانگر کیمیا در مقام نظر و کیمیا در مقام عمل نزد حسن بن زاهد کرمانی هستند. در بخش آخر با آوردن مثال‌هایی از کیمیای او، به چگونگی تأثیر کیمیای جوانی بر کیمیای برآنی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چگونه حسن بن زاهد در طراحی و تبیین آزمون‌ها از آموزه‌های کیمیای جوانی استفاده می‌کرده است.

کیمیای حسن بن زاهد

بر اساس آنچه تاکنون شناخته شده است، حسن بن زاهد کرمانی نویسنده حداقل سه کتاب کیمیایی است. اولین اثر او که مبانی و تئوری کیمیا را در بر دارد، مفتاح الرموز است. او سپس رساله مختصر دیگری با نام منتخب مفتاح الرموز تألیف نموده است که به‌رغم عنوانش مستقل از مفتاح الرموز است و البته در آن به مفاهیم کلی و بنیادین در کیمیا پرداخته است. او پس از این دو اثر، کتاب مقلاد الکنوز را به رشته تحریر درآورده است که آموزه‌های تجربی و عملی کیمیای حسن بن زاهد را شامل می‌شود (کاوسی رحیم و همکاران، ۱۳۹۱ش).

کیمیای حسن بن زاهد شبکه زبانی و معنایی خاص خود را دارد که کاملاً متفاوت از علوم امروزی (مثلاً شیمی) است. همچنین یادآوری می‌کنیم که کیمیا به‌صورت یک منظومه فکری دارای ابعاد و وجوه گوناگون است که در اندیشه او گرد آمده‌اند؛ طبعاً مقصود ما از قید «منظومه کیمیایی» در عنوان مقاله حاضر، رساندن همین نگرش کل گرایانه و چندوجهی کیمیای حسن بن زاهد بوده است. لذا مطالعه وجه خاصی از

کیمیای او (مثلاً کارکرد تجربه و آزمون) بدون پرداختن به دیگر بخش‌ها تقریباً ناممکن است. حسن بن زاهد کیمیا را دانشی با منشأ الهی می‌داند که آموزه‌های بنیادی آن به پیامبران علیهم السلام وحی شده است. آنگاه دیگر حکما (کیمیاگران) با تشبیه و تمثیل، آموزه‌های کیمیایی را بسط داده‌اند و در کارگاه کیمیا به کار بسته‌اند (سه مثال نخست در بخش آخر همین مقاله را ملاحظه کنید). از نظر او تشابه و تماثل از آن رو اهمیت دارد که کیمیا «عالم اوسط» است که با دو عالم دیگر (دنیای کون و فساد به عنوان عالم اکبر و وجود انسان به عنوان عالم اصغر) شبیه و نظیر است. گرچه نام‌گذاری کیمیا به عنوان عالم اوسط نزد دانشمندان پیشین مانند جابر بن حیان نیز به چشم می‌خورد، اما رویکرد روش‌مندانه حسن بن زاهد به این مفهوم بی‌نظیر است. تشابه و تماثل بین این عوالم سه‌گانه اساس تفکر و استدلال کیمیایی حسن بن زاهد است. آنچه مسلم است، در هر سه عالم، عناصر چهارگانه ایفای نقش می‌کنند و محملی برای بروز تشابهات و تناظرات بین آن عوالم‌اند. چنان‌که در نمودار یک دیده می‌شود، در نظر حسن بن زاهد، «ارکان» تشکیل‌دهنده هر یک از این عوالم، شامل سه رکن جسد، روح و نفس است که روح خود دو نوع حیوانی و نباتی را شامل می‌شود:



نمودار ۱. «ارکان» کیمیا (ی‌جوانی) در نظر حسن بن زاهد

حسن بن زاهد دانش کیمیا را با عناوین: «سیر خلیقت»، «سر اعظم»، «اسرار الهی»، «ارث نبوت»، عصمت و مروّت»، «حکمت مشروع»، «علم شریف»، «اشرف علوم»، «عالم اوسط» و البته با نام «کیمیا» یاد کرده است. چنان‌که از این تعابیر قابل فهم است کیمیا به عنوان علمی الهی جایگاه رفیعی در نظر او دارد. او کیمیا را نه صرفاً یک شاخه از علوم، بلکه «سیر خلیقت» می‌داند که رمزگشای کتاب آفرینش است و «صنعت طبیعت» می‌خواند که چند و چون طبع و مزاج را مشخص می‌کند. به کار بردن تعابیر «سر اعظم» و «اسرار الهی» نیز ناظر بر رمزگشایی کیمیا از کتاب تکوین الهی است

(کاوسی رحیم و کوهکن، ص ۸۹). علاوه بر این، او از کیمیا با عناوین دیگری چون «صنعت حکمت شریفه»، «صنعت طبیعت»^۱، «صنعت حکمت»، «صنعت» و «صنعت کبری» نیز یاد می‌کند که بی‌تردید متأثر از این است که در سده‌های نخستین تمدن اسلامی، آنچه ما امروزه کیمیا می‌نامیم با عنوان «علم الصنعة» یا به‌طور خلاصه «الصنعة» نامیده می‌شده است (نک: سزگین، ص ۲۸-۲۹). واژه صنعت در عناوین آثار کیمیایی، خود گواهی بر این نام‌گذاری است. برای مثال، تنها بنا بر آنچه در فهرستواره دستنوشته‌های ایران آمده است، پانزده اثر با این نام آمده‌اند: شش اثر متفاوت با عنوان «الصنعة (رسالة في الصنعة)» از ارس حکیم، ارشموس حکیم، خالد اموی، مسلمة بن احمد مجریطی، محقق مراکشی و نویسنده‌ای نامعلوم (درایتی، ج ۷، ص ۱۹۲-۱۹۳)؛ «صنعت الهی» اثر ارشموس حکیم؛ «صنعت الهیه» اثر شیخ یوسف اموی (همو، ج ۷، ص ۱۹۴)؛ «الصنعة الکریمة» منسوب به خالد بن یزید؛ «صنعت میزان» اثر علی بن ایدمر جلدکی؛ «صنعت و کیمیا» اثر مؤلفی نامعلوم (همو، ج ۷، ص ۱۹۵)؛ «کتاب الصنعة» (همو، ج ۸، ص ۴۹۵) و نیز «مادة الحياة المرموزة في علم الصناعة الالهية» (همو، ج ۸، ص ۱۱۷۴) هر دو اثر جابر بن حیان و بالاخره دو رساله با عناوین «صنعت» و «الصنعة» الی ابی عبدالله البرقی منسوب به ابن سینا (همو، ج ۷، ص ۱۹۳-۱۹۴).

در نظر حسن بن زاهد، علم کیمیا به عنوان یک حوزه معرفتی که «علم شریف» (مفتاح الرموز، برگ ۵ر؛ منتخب مفتاح الرموز، برگ ۵۳ر، ۵۶پ؛ مقالاد الکنوز، رگ ب ۲-۲پ، ۵پ، ۱۱پ) و «اشرف علوم» (منتخب مفتاح الرموز، برگ ۵۴پ) است، جایگاه موجه و تعریف شده‌ای دارد. در معرفت کیمیا نیز، حسن بن زاهد، اصول و مفاهیم کیمیا را متکی بر «اسباب» می‌داند و دانستن «تأثیر عناصر» را لازمه ورود به عمل کیمیا می‌داند:

و چون عالم اسباب است، خردمندان البته واسطه جویند و همیشه این گویند: چرا باید که چنین تأثیر از آن بیاید؟ و علم کیمیا به تأثیر عناصر تعلق دارد و تأثیر عناصر را تا به حقیقت ندانند، عمل کیمیا قطعاً نتوانند. و ابواب اکابر [که] در میان خلق متداول است طریق خذذیات اعمال معدنیات است و آنچه حقیقت این علم شریف است به کلی مکتوم و طلاب بی‌علم از قوایل محروم؛

۱. طبیعت در اینجا به معنای «طبع و سرشت» است.

از آنکه خصلت بشریت همین است که ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾^۱ (مقلاد الکنوز، برگ ۳).

واژه «خذذیات» آن طور که از متون حسن بن زاهد درک می‌شود، به اقوال و دستورالعمل‌هایی گفته می‌شود که ظاهراً بی‌بهره از مبادی نظری کیمیا، در پی تحصیل طلا بوده و عموماً آمیخته با نیرنگ و عوام‌فریبی هستند. به‌طور مثال، حسن بن زاهد عملی موسوم به «جارنه» را عاری از پشتوانه علمی و عملی دانسته و آن را جزئی از خذذیات دانسته است:

هرچه به علم و عمل کیمیا تعلق دارد، جمله معقول است و در همه اعمال و در قسم کیمیا منقول را اعتبار نیست و عقلاً بر آن اعتماد نکنند و آن را خذذیات گویند. و عمل جارنه مطلق از صفات کیمیای علمی و عملی به کلی بری است و خذذیات و احمق‌فریب محض است (همان، برگ ۲۰).

حسن بن زاهد معتقد است که خذذیات نه تنها از طریق کسانی که با مبانی کیمیا آشنایی ندارند به متون کیمیا راه یافته است، بلکه خود کیمیاگران نیز در مواردی چنین اعمالی را رواج داده‌اند و آن هم زمانی است که خواسته‌اند اسرار کیمیا را در پوشش خذذیات مستور داشته و بر مردم طماع افشا نکنند. او در این باره می‌نویسد:

اصحاب عمل اگر چنین حیل‌ها نکنند از شر جهال و مردم طماع امان نیابند (همان، برگ ۱۹).

از همین روست که حسن بن زاهد با وجود اینکه اعمال مذکور را مذمت می‌کند، در کتاب مقلاد الکنوز فصل ششم از باب دوم را با عنوان «در کیفیت اعمال خذذیات و سبب وضع آن» آورده است. به هر حال، حسن بن زاهد این خذذیات را نه تنها خارج از معرفت کیمیا می‌داند بلکه آن را مانعی در برابر فهم کیمیا و سبب محرومیت جویندگان کیمیا می‌داند. او در جای دیگری می‌گوید:

و امثال این خذذیات در کتب بی‌نهایت است و سبب حرمان همگان از این علم شریف؛ و موانع لطیف این راه مرطلاب را؛ و طلسم جانگداز بر این کنوز بی‌پایان، همین طریق خذذیات است (مقلاد الکنوز، برگ ۲۰ پ).

۱. ۷۰/۲۳. در متن نسخه خطی به صورت: «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» ضبط شده است.

نکته مهمی که در بررسی نقش تجربه در کیمیای حسن بن زاهد شایسته توجه است آن است که پرداختن به کیمیای عملی و تجربی در نظراو اهمیت داشته است. او در مقدمه مفتاح الرموز (برگ ۳) در توصیف حمایت سلطان محمد بن تغلق شاه از دانشمندان و کیمیاگران چنین نوشته است:

خداوندان علوم و ارباب فنون ... خاصه مهوسان علم صنعت حکمت شریفه را استمالت دل و رعایت خاطر جسته و به انواع احسان و مکرمت مخصوص گردانیده و به تجربه عمل، اشارت و اجازت فرموده.

در این عبارت «تجربه عمل» کیمیا مد نظر حسن بن زاهد بوده است. در متن آثار کرمانی شواهد دیگری نیز می توان جست که بیانگر آن است که وی اهل تجربه و عمل بوده و اندیشه ورزی او در باب کیمیا، تنها به تئوری و نظریه محدود نبوده است. عبارات و مضامینی مانند «و حقیقت این معنی را وقتی بیابد که به تجربه درآرد و معاینه ببیند» (مقلاد الکنوز، برگ ۱۶)، در متون حسن بن زاهد دیده می شود. به طور خاص کتاب مقلاد الکنوز که در باب عملیات و تجربیات کیمیا نگاشته شده است، عرصه نمایش تجربه پذیری مفاهیم کیمیایی است.

کیمیای جوانی و کیمیای برآنی در نظر حسن بن زاهد

با بررسی آثار حسن بن زاهد در می یابیم که مجموعه مفاهیم و آموزه های کیمیایی وی به دو بخش «جوانی» و «برآنی» تقسیم شده است: او مجموعه مفاهیمی را که متکی به اشارات و حیانی بوده و چارچوب های نظری کیمیا را تشکیل می دهند، «کیمیای جوانی» نامیده است. مفاهیم جوانی کیمیا ابتدا به برخی پیامبران وحی شده و سپس سینه به سینه و پیچیده در تعابیر رمزی و عرفانی تاکنون (زمان حسن بن زاهد) منتقل شده است. آنگاه حکما و دانشمندان به مطالعات و تجربیات کیمیایی پرداخته و آن قسمت از معرفت کیمیا را سامان داده اند که حسن بن زاهد با نام «کیمیای برآنی» از آن یاد کرده است.

۱. دومین پادشاه سلسله تغلق شاهیان هند که بین سال های ۷۲۵-۷۵۲ ق حکومت کرده است. حسن بن زاهد کرمانی در سال ۷۲۳ ق به سرزمین هند مهاجرت کرد و در کنف حمایت این پادشاه به تألیف آثار کیمیایی پرداخته است (در باره تغلق شاهیان نک: سیدحسین زاده، ۱۳۸۷ ش).

مراد از جوانی، حیوانی است و برآنی، معدنی است و اعمال معدنی استخراج حکماست؛ و علم حیوانی که کیمیای اعظم از آن است به وحی نازل شده است بر انبیاء^(ع) (مقلاد الکنوز، برگ ۱۱ پ).

بر این اساس جوانی با تعابیر دیگری از جمله «حیوانی»، و برآنی با تعابیری از قبیل «معدنی» و «معدنیات» در متون حسن بن زاهد آمده است. به طور مثال، این تعابیر در عبارت زیر به چشم می‌خورد:

و این کیفیات که ذکر کردیم، هرچند که اعظم اعمال معدنیات همین است، لیکن در جنب اعمال حیوانی، به منزلت حملانی^۱ بیش نیست، بلکه اصغر حملانات حیوانی. و از این سبب (است) که (ابن) وحشیه گفته است: الصنع العظیم و العمل الخطیر فی الجوانیات، لکن فی البرانیات بقدر ما یستغنی به عن غیرک من الناس^۲ (مقلاد الکنوز، برگ ۱۱ ر).

بر اساس آنچه تاکنون گفتیم معلوم است که مفتاح الرموز و منتخب مفتاح الرموز در باب کیمیای جوانی و مقلاد الکنوز در باب کیمیای برآنی نوشته شده‌اند. او در مقدمه مقلاد الکنوز تصریح کرده است که مفتاح الرموز را «در قسم جوانی که از حق تعالی منزل است و کیمیای اعظم است، وضع کرد». آنگاه در ادامه همان مقدمه، در باره علت تألیف مقلاد الکنوز سخن گفته و تصریح کرده است که «از این سبب واجب شد موافق حال و ملایم احوال، در قسم معدنیات این کتاب را به جهت ... ابوالمحامد محمد بن تغلق شاه ... تألیف کردن».

یادآوری می‌کنیم که مانند بسیاری دیگر از مفاهیم کیمیایی، تقسیم معارف کیمیا به جوانی و برآنی ریشه در کیمیای جابری دارد. جابر بن حیان در کتاب الحدود در عرضه

۱. حَمَلان: در لغت به معنای «چهارپایی که بر آن سوار شوند» آمده است (المنجد فی اللغة، ص ۱۵۶). حسن بن زاهد در توضیح این واژه چنین گفته است: «این عمل حملان، مر عامل این قسم را همچون سوره فاتحه است مر متعلم را که لا بُد ابتدا از او باید کرد، از آنکه کیفیت تدبیر و قواعد میزان و صفت آلات همان است که در حملان است. و از آن سبب حملان گفته‌اند که چون عامل، بر این سوار شود به فراغ بال و خاطر جمع، چون خدای خواسته باشد، به مرتبه اعظم تواند رسید.» (مفتاح الرموز، برگ ۴۳ ر). ملاحظه می‌شود که حسن بن زاهد حَمَلان را به منزله مرکبی دانسته است که (کیمیاگر) عامل بر آن سوار شده و به مقصود می‌رسد. با کمی تسامح می‌توان آن را به معنای «دستورالعملی» دانست که نتیجه آن، رسیدن به یک مقصود عملی مشخص است.

۲. ترجمه: ساختن بزرگ و عمل خطیر در جوانیات است ولی در برآنیات (فقط) به قدری است که به واسطه آن از غیر خودت بی‌نیاز گردی.

یک طبقه‌بندی از علوم، به این تقسیم‌بندی اشاره کرده است. جابر علوم را به دو شاخه علم دین و علم دنیا تقسیم کرده است؛ علم دنیا به دو شاخه علم وضع و علم شریف مجزا شده است. علم شریف که همان کیمیاست، به دو شاخه علم اکسیر و علوم کمکی تقسیم شده است. سپس، علم اکسیر به دو شاخه علم تدابیر و علم مواد تقسیم می‌شود و در نهایت علم تدابیر شامل تدابیر جوانی و تدابیر برآنی شده است. در اینجا یادآوری می‌کنیم که در متون کیمیایی تمایز مشهودی بین علم تدابیر و علم مواد (عقاقیر) وجود دارد. علم مواد به معرفی انواع مواد و خصوصیات آنها می‌پردازد در حالی که علم تدابیر به مجموعه‌ای از فرایندها گفته می‌شود که حسب مورد، بر روی مواد اعمال می‌شود. بر اساس این تقسیم‌بندی جوانی و برآنی به تدابیر اطلاق می‌شوند، نه به مواد، یعنی بحثی از «مواد جوانی» و «مواد برآنی» مطرح نیست. به هر حال، وجود آثاری همچون «کتاب التدابیر»، و «زیادات در تدابیر» در بین آثار جابری، خود گواهی بر این تمایز در عقبه کیمیای اسلامی است. حسن بن زاهد نیز گرچه اثر مجزایی در باب تدابیر تألیف نکرده است، لکن به وضوح به تدابیر توجه خاصی داشته است. در نظر او، فرایندهای معمول در کارگاه کیمیا، شامل هفت مرحله «تدابیر» است که عبارتند از: تطهیر، تکلیس، تصعید، تسقیه (= تقطیر)، حل، عقد و تشمیع؛ که هر یک به تفصیل در مقلاد الکنوز توضیح داده شده‌اند.

دو واژه «جوانی» و «برآنی» در برخی منابع پژوهشی جدید نیز آمده‌اند (برای نمونه نک: امیری، ص ۲۰۵) اما برخی دیگر، جوانی را به «درونی» و برآنی را به «بیرونی» تعبیر کرده‌اند (برای نمونه نک: خزائلی نجف‌آبادی، ص ۷۸). جابر، خود در منتخب کتاب الاتحاد^۱ از قول فلاسفه تأکید کرده است که معنای جوانی، جاودانگی و معنای برآنی، تغییر در آن است^۲ (برگ ۱پ). نیز در همانجا، چنین آمده است که علم برآنی به طریقه جوانی نزدیک است و البته تدبیر آن (جوانی) لطیف‌تر و زمان آن طولانی‌تر و فساد در آن بیشتر و رموز آن دقیق‌تر است. جابر همچنین در کتاب أسطقس الأس الأول

۱. سرگین (ص ۳۰۸) این اثر را کتاب الاتحاد نامیده است. درایتی نیز آن را به همین نام معرفی کرده است و نیز منتخب آن را تحت عنوان «کتاب الاتحاد (منتخب)» معرفی کرده است (درایتی، ج ۸، ص ۴۷۵). اما ملاحظه نسخه خطی اثر مذکور به روشنی نشان می‌دهد که عنوان کتاب، هم در سرآغاز و هم در انجامه، «کتاب الاتحاد» ضبط شده است.

۲. قالت الفلاسفة معنى الجوانى الخلود و معنى البرانى التغير فيه.

چنین آورده است که جوّانی به معنای مخفی شدن و پیوستگی است و برّانی به معنای جدا شدن و ظهور کردن است^۱ (برگ ۲ ر). لازم به ذکر است، وی در کتاب أسطقس الأُس الثالث (برگ ۱ پ) مواد را علاوه بر جوّانی و برّانی به دو گروه دیگر نیز منقسم دانسته است: جوّانی برّانی (موادی که ابتدا جوّانی هستند و پس از تدبیر برّانی می‌شوند، مانند آهن و مس) و برّانی جوّانی (موادی که قبل از تدبیر برّانی هستند و سپس جوّانی می‌شوند، مانند کبریت و نوشادر).

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی دو واژه جوّانی و برّانی،^۲ مضمونی که از کاربرد توأم این دو کلمه در متون غیر از کیمیا، به ذهن متبادر می‌شود آن است که جوّانی به معنای «سری و مخفیانه» و در مقابل، برّانی به معنای «آشکار و علنی» به کار برده شود.^۳ چنین برداشتی به شبکه زبانی کیمیا بسیار نزدیک است و به‌طور ویژه با تقسیم‌بندی کیمیا به دو شاخه جوّانی و برّانی قرابتی تامّ دارد. چنان که در این مقاله، با استناد به متون حسن بن زاهد، نشان می‌دهیم، آن قسمت از معارف کیمیا که ناظر بر اصول و خطوط کلی بوده و در متن کتب آسمانی و اظهارات انبیا و عرفا مستور شده است، کیمیای جوّانی است و آنچه در قسم عملی و تجربیات کیمیایی ظهور یافته است، کیمیای برّانی نام گرفته است. به عبارت دیگر، تقسیم معارف کیمیا به دو ساحت مجزای جوّانی و برّانی، گرچه در کیمیا معنای خاص خود را دارد اما با مفاهیم مترتب بر این دو واژه در ادبیات غیرکیمیایی ناهمسو نیست. کیمیای جوّانی در واقع، نظریه علم کیمیا را تشکیل می‌دهد و در سوی دیگر، کیمیای برّانی شامل آن قسم از تلاش‌های حکماست که ناظر بر «وضع» عملیات مختلف کیمیاگری، ساخت ابزارهای گوناگون،

۱. معنی الجوانی إنما هو البطون والاتصال ومعنی البرّانی الظهور والینفصال» (جابر، أسطقس الأُس الأول: ب ۲ ر)
۲. «جوّ» در لغت به معنای «هوای بین آسمان و زمین» و نیز به معنای «بطن و داخل» آمده است (المنجد فی اللغة) و بر اساس معنای اخیر، جوّانی منسوب به «جوّ» دانسته شده و به معنای داخل خانه آمده است. همچنین نقیض آن واژه «برّانی» است: «الجوانی: المنسوب إلى الجوّ ای داخل البیت؛ و نقیضه البرّانی». واژه «برّ» در لغت به معنای خشکی و صحرا (در مقابل بحر به معنای دریا) آمده است و به نظر می‌رسد «برّانی» در متون حسن بن زاهد برگرفته از این معنا باشد. گفتنی است همچنان که در ادوار گذشته، واژه‌ها و اصطلاحات علمی بیشتر از زمان معاصر با فرهنگ و نیز با فلسفه آمیخته بوده‌اند، گویی این دو واژه نیز بار مفهومی در خارج از عالم کیمیا و طبیعات داشته‌اند و کاربرد آنها صرفاً به متون علمی محدود نبوده است چنان که در قولی چنین آمده است: «مَنْ اصلح جوّانیّه اصلح اللّه برّانیّه» (معلوف، ص ۳۱) که همان تعبیر حکیمانه است که هر کس باطن خود را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را به سامان می‌آورد؛ و این تعبیر در احادیث و اقوال بزرگان دینی از جمله امام علی (ع) نیز آمده است.
۳. چنین معنایی به‌وضوح از ضرب‌المثل «أریدُ جوّاً و یُریدُ برّاً» (من پنهان بودن (کردن) را می‌خواهم و او آشکار بودن (نمودن) را.) نیز برمی‌آید.

طراحی و اجرای آزمون‌ها و ... است. حسن بن زاهد در توضیح اینکه هر یک از دانشمندان و حکما چه فرایند، تجهیز و یا آزمونی را در کیمیا (ی برآنی) بنیان نهاده اند، در همه جا دقیقاً واژه «وضع» را به کار برده است. باید توجه داشت که معنای متداول برای واژه وضع چنان است که انتظار می‌رود برای بنیان‌گذاری فرایند یا ساخت تجهیزاتی که هیچ‌گونه سابقه‌ای نداشته است به کار رود، در حالی که بنا بر نظر حسن بن زاهد فعالیت‌های حکما و دانشمندان در بخش عملی کیمیا، لزوماً متناظر و متأثر از مبانی نظری کیمیاست.

به هر حال، نکته بسیار مهم در این میان آن است که در نظر کرمانی، کیمیای برآنی با کیمیای جوانی تشابه و تناظر دارد و اساساً حکما با در نظر داشتن این تشابهات و تناظرات به تجربیات کیمیایی روی می‌آورند. به عبارت دیگر حسن بن زاهد معتقد است که حکما با نصب العین قرار دادن مفاهیم کیمیای جوانی، کیمیای برآنی را سامان بخشیده‌اند.

کیمیای جوانی تبیین‌گر کیمیای برآنی: بررسی چند مثال

در دو بخش قبل، گفتیم که کیمیای حسن بن زاهد از مبانی نظری نظام‌مندی برخوردار است. وی بدون آنکه از این مبانی نظری غافل شود، در مباحث عملی و تجربی کیمیا نیز، انسجام قابل توجهی دارد. علاوه بر تدابیر هفت‌گانه که پیش‌تر ذکر کردیم، «اعمال» شش‌گانه کیمیا شامل: عمل ارکان، عمل احجار، عمل رؤس، عمل ملغمه، عمل صره و عمل تراکیب اجساد در مقلاد الکنوز تشریح شده است. به هر حال، حجم قابل توجهی از متون کیمیایی وی به شرح فرایندها، مواد، ابزارها و ... اختصاص یافته است. تصریح می‌کنیم که ما در این نوشتار، قصد نداریم که در باره همه فرایندها، مواد و ابزارهای کیمیایی حسن بن زاهد بحث کنیم یا آنها را بازسازی کنیم، بلکه مثال‌هایی از بخش‌های عملی و تجربی کیمیای حسن بن زاهد ارائه خواهیم کرد که ارتباط بین کیمیای جوانی و برآنی را نشان دهند. هدف از ارائه این مثال‌ها آن است که نشان دهیم آنچه در کیمیای برآنی اتفاق می‌افتد، تالی و مأخوذ از کیمیای جوانی است.

مثال ۱. اولین و واضح‌ترین مثال از تقدم مفاهیم جوانی نسبت به برآنی، روایت حسن بن زاهد از الگو گرفتن ادریس پیامبر^(ع) از کیمیای جوانی در مطالعه کیمیای برآنی است. کرمانی می‌نویسد:

پس چون ادريس را به خلعت حکمت و اعظم عطيت کرامت کردند، در خلقت معدنيات نظر کرد و بدانست که همچنان که حیات عالم با وجود آب است و پرورش آن جمله از حرارت؛ - و این کیفیت را در کتاب مفتاح الرموز شرح و بسط تمام داده‌ایم - بعد از آن بدانست که معدنيات را نیز آبی و آتشی باید ... پس او را متحقق شد که آبی معدنی مطلق، همین زیبق است که جرم او ثقیل است و اثر او در بیاض است. بعد از آن مقداری کبریت بستد و (بر) نقره و زر و مس و دیگر اجساد مالید و بر آتش نهاد. دید که زر تغییر نکرد و لطیف‌تر شد و نقره و مس و دیگر اجساد سرخ و سیاه شدند و سوختند. او را محقق شد که ناری معدنی مطلق، همین کبریت است (مقلاد الکنوز، برگ ۱۱ پ).

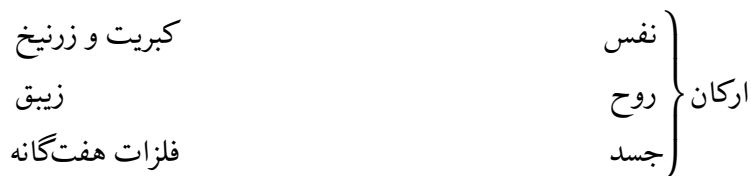
بر این اساس، حسن بن زاهد معتقد است که ادريس (ع) با تأمل در این نکته که حیات عالم با عنصر آب و پرورش آن با عنصر آتش میسر است، نتیجه گرفت که در معدنيات نیز بایستی مواد نقش دو عنصر آب و آتش را بر عهده داشته باشند. او سپس در معدنيات تفحص نموده و زیبق را آب معدنی و کبریت را آتش معدنی تشخیص داد. در اینجا به روشنی دیده می‌شود که در عالم کون و فساد، عناصر آب و آتش نقش اساسی دارند، هر مس در معدنيات نیز «آبی معدنی» و «ناری معدنی» را جستجو کرده است که نهایتاً بر اساس خواصی که از آنها مشاهده می‌شود به ترتیب زیبق و کبریت را عهده‌دار نقش این دو عنصر در معدنيات دانسته است.

اما علاوه بر این، حسن بن زاهد، در ادامه، می‌نویسد که ادريس «بدانست که همچنان که آب و باد و آتش با وجود خاک مجتمع می‌شوند و ثبات می‌یابند که جسد ایشان است» در معادن نیز باید جسدی از جنس خود ایشان وجود داشته باشد تا سبب ثبات آنها شود. به عبارت ساده‌تر، ثبات یک ماده بدان معنی است که آن ماده در آتش دوام و قرار داشته باشد و به اصطلاح حسن بن زاهد، «در آتش تنفر نکند». به هر حال، او نقش جسد را در معدنيات بر عهده «اجساد سبعة ذابیه» یا همان فلزات هفت گانه گذاشته است. عباراتی که حسن بن زاهد بلافاصله در ادامه عبارت فوق آورده است، گویای این مطلب است:

بعد از آن چون آب و آتش معدنی را بدین صفت بیافت و تأثیر ایشان مشاهده کرد و تنفر ایشان را بدید که در آتش صبر ندارند، بدانست که همچنان که آب و باد و آتش با وجود خاک مجتمع می‌شوند و ثبات می‌یابند که جسد ایشان است...، همچنین بدانست که آب و آتش معدنی که زیبق و کبریت‌اند ایشان را

نیز جسدی باید که جنس ایشان بود یعنی که معدنی بود تا سبب ثبات ایشان شود. بعد از آن ارکان اکسیر معدنی که از روح و نفس و جسد است به حاصل آمده باشد و به مرتبه اکسیری امید بود که برسند. بعد از آن در اجساد سبعة ذایبه نظر کرد. زر و مس را سرخ دید دانست که ... بعد از آن چون جسد ارکان به جهت اعمال بیاض و حمرة را فرق کرد بدانست که روح مطلق باید که زیبق بود به سبب آنکه صفت روح آن است که در غایت لطافت بود و صفت جسد آن است که در غایت کثافت بود. و لطافت زیبق چنان است که به اندک آتش تنفر می کند و کثافت اجساد چنان است که در قوی ترین آتش ثابت اند. و کبریت و زرنیخ را دید که صبر ایشان بر آتش زیادت تر از زیبق است پس به سبب چنین صفات بدانست که زیبق چون از آتش متنفرتر از همه است او روح است، و کبریت و زرنیخ که تنفر ایشان سهل تر از زیبق است نفس اند و آنچه کثیف و ثابت اند، جسد است؛ چنان که پیش از این یاد کردیم (مقلاد الکنوز، برگ ۱۱-۱۲ پ).

نکته مهمی که در اینجا مستتر است علت نام گذاری فلزات هفت گانه به نام «اجساد هفت گانه» است که ناظر بر نقش فلزات به عنوان رکن «جسد» (عنصر خاکی) در کیمیای برانی است. خاطر نشان می کنیم مواردی از این دست، که التزام حسن بن زاهد به مبانی و مفاهیم بنیادین را می رساند از ویژگی های کیمیای منسجم و نظام مند اوست. به هر صورت، کرمانی این اعمال را به ادريس نبی منتسب می کند که به تبعیت از آنکه در کیمیای جوانی «روح» و «نفس» و «جسد» ارکان کیمیا شمرده شده اند (نمودار ۱)، در معدنیات نیز روح و نفس و جسد را متمایز کرده و زیبق را «روح»، کبریت و زرنیخ را «نفس» و فلزات هفت گانه را «جسد» قلمداد کرده است و مجموعه آنها را «ارکان اکسیر معدنی» دانسته است. به این ترتیب، نمودار زیر را مشابه نمودار ۱ می توان رسم کرد.



مثال ۲. مثال دیگری که به روشنی ردپای نظریه کیمیا را در کیمیای برانی نشان می دهد، روایت حسن بن زاهد در بارهٔ وضع عمل «صره» توسط بلیناس^۱ حکیم است. تعریف عمل صره در عبارات زیر دیده می شود:

مراد از صره آن است که از اجساد غلافه‌ای سازند و ارواح را در میان آن اجساد، پوشیده و مسمار کرده نگاه دارند... تا آن ارواح در زندان چنان اجساد، محبوس و مقید کرده مانند و راه گریختن نیابد و از روایح آن اجساد که در ارواح اثر کند، منعقد گردد و انجماد یابد و تحجر و صلابت در او پدید آید و به تدریج در آتش صبور گردد و پرورش یابد و ثابت‌النار شود و به مرتبهٔ جسدیت رسد... (مقلاد الکنوز، برگ ۴۶).

در اینجا، حسن بن زاهد حکایت کوتاهی آورده است مبنی بر اینکه بلیناس چگونه بر حکمت کیمیا دست یافته بود. او به نقل از بلیناس می نویسد:

علم صنعت حکمت از میراث هرمس علیه السلام بر من رسید و بر کیمیا راه یافتم و طرق اعمال معدنیات از استخراج قدما مشاهده کردم. آن جمله را چنان دیدم که بنیاد همه بر آب و زمین نهاده است و پرورش از آتش [یافته است]. و اصل زیبق را دیدم که بخاری مائی بوده است که در جوف زمین، مسجن و محصور گشته است و جرم او فراهم آمده و ثقیل و غلیظ شده...

به عبارت دیگر، بلیناس با تأمل در معادن زمین، در می یابد که زیبق (که نقش «روح» را در کیمیای برانی بر عهده دارد) گویی در معادن، زندانی و محصور گشته است. اما نکتهٔ مهم در اینجا است که او بر اساس این مشاهده، به این فکر فرو می رود که در کارگاه کیمیا نیز باید بتوان «روح‌ها» را در حصارها و غلافه‌های «جسدها» محصور کرد:

پس هر آن وقتی که بر مثال اجواف زمین که معادن است و زیبق در آنجا به مرتبهٔ جسدیت رسد، ما نیز اجساد (را) را اجواف سازیم و زیبق در آنجا پرورش دهیم، چون همان صفت دارد، لازم بود که ثابت یابد و مجسد گردد. چون این معنی مقرر شد به دلیل واضح از استشهاد معدنیات و دیگر موالید؛ بعد از آن، از

اجساد اجواف ساختم و بعضی جسد را مکلس کردم و زیبق را بر مثال صره در آن میان گرفتم و تشویه دادم، ثابت شد و ...» (مقلاد الکنوز، برگ ۱۵ پ).

عبارت «چون همان صفت دارد» همان نکته‌ای است که ما در پی آن هستیم؛ در اینجا کیمیاگر با تأمل در «معدنیات و دیگر موالید»، به این می‌اندیشد که مشابه همین اتفاق را می‌توان در کارگاه کیمیا انجام داد.

مثال ۳. نظیر آنچه در دو مثال پیشین آوردیم، حسن بن زاهد روایت مشابهی را در باره طاطا فرزند ادریس پیامبر آورده است و روند استخراج «اعمال احجار» توسط طاطا را تشریح کرده است.

[طاطا] در علم صنعت حکمت، خدمت پدرش بحث کردی و راه یافتی. چون دید که پدرش عمل ارکان معدنی از گذر ارکان حجر مکرم قیاس گرفت و بیرون آورد، بدانست که راه اعمال به یکدیگر نزدیک‌اند و مناسبت دارند. طاطا را نیز داعیه استنباط پدید آمد ... (مقلاد الکنوز، برگ ۱۳ ر).

حسن بن زاهد، چنین آورده است که طاطا در مواردی از این دست متفکر شد: پنیرمایه که شیر را تبدیل به پنیر می‌کند؛ خمیرمایه نان؛ یک دانه که تبدیل به درختی بزرگ می‌شود؛ و یک قطره منی که تبدیل به حیوانی کامل می‌شود؛ آنگاه:

او را محقق شد که خمیره هر چیزی، همان چیز است که چون قدری به کمال می‌رسد، مبلغی خام ناتمام به حال کمال می‌رساند. ... بعد از آن، طاطا چون اثر چیزها بدید و صفت (آنها) مشاهده کرد، در احجار معادن متفحص شد و دانست که در ابتدای خلقت بخارات لطیف بوده‌اند که به مرور ایام متحجر شده‌اند و یس طبیعت ایشان به غایت کمال رسیده است. و راه عمل ارکان حجر اعظم که به وحی بر پدرش نازل شده بود، او راه عمل ارکان معدنی را مانند یکدیگر دید ... (همان، برگ ۱۳ پ).

ملاحظه می‌شود که طاطا نیز با الهام از آنچه در باره خمیره اشیاى مختلف در عالم کون و فساد مشاهده کرد، و با توجه به اینکه «راه عمل ارکان معدنی را مانند یکدیگر دید»، به این نتیجه رسید که «احجار معادن» نیز به مثابه خمیرمایه بخاراتی هستند که در ابتدای خلقت لطیف بوده‌اند و به مرور زمان در معدن متراکم و متحجر شده‌اند. او به این ترتیب، عمل احجار معدنی را وضع کرد.

مثال ۴. با توجه به آنچه در باره ارکان (شامل: جسد، روح و نفس) در کیمیا گفتیم، حسن بن زاهد در فصل اول از باب پنجم مقلاد الکنوز، طریقه عملی «امتزاج ارکان» را به سه نوع منقسم دانسته است: یکی آنکه جسد را در روح و نفس حل کنند؛ دوم آنکه ابتدا روح و نفس را محلول نمایند و آنگاه محلول حاصل را به جسد بخوراند؛ و سوم آنکه هر سه جزء روح، نفس و جسد را جداگانه حل نمایند و سپس آنها را مخلوط و منعقد نمایند (همان، برگ ۳۵-۳۵پ). صرف نظر از جزئیات عملی هر یک از این شیوه‌ها که حسن بن زاهد به تفصیل به آنها پرداخته است، آنچه مد نظر ماست این نکته است که در طراحی یک آزمون عملی، حسن بن زاهد این اصل (جوانی) را که مواد متشکل از سه رکن جسد، روح و نفس هستند، مبنا قرار داده و طریقه عمل را بر اساس آن، به چند شیوه مجزا توضیح داده است.

هر یک از این مثال‌ها موردی از طریقه عمل حکما را در کیمیای عملی با الهام از نظریه کیمیا نشان می‌دهند. سه مثال نخست، ناظر بر سه عمل از اعمال شش‌گانه کیمیاست که حسن بن زاهد در مقلاد الکنوز آنها را توصیف کرده است و ما در ابتدای همین بخش از آنها نام بردیم. در ادامه، مثال دیگری می‌آوریم که گرچه با چهار مثال پیشین متفاوت است اما از این نظر که ظهور و بروز مطالب نظری را در عملیات کیمیا، به روشنی نشان می‌دهد مورد توجه ماست.

مثال ۵. توصیف حسن بن زاهد از فرایند تقطیر که یکی از تدابیر هفت‌گانه به شمار می‌رود. او اظهار می‌کند در فرایند تقطیر، ارکان وجود ماده از همدیگر جدا می‌شوند و هر عنصری بسته به خواص خود یا در ته قرع جمع می‌شود (عنصر خاکی)، یا قطره قطره از لوله انبلیق می‌چکد (عنصر آبی) و یا ناپدید شده و به محل طبیعی خود باز می‌گردد (عنصر آتشی).

اکنون بدان که اصل مطلوبی که حکما دارند چون از چهار طبایع مرکب است، چنان که یاد کردیم، چون در قرع و انبلیق می‌نهند و تقطیر می‌کنند، هرآنچه رکن ترابی است در بُن قرع می‌ماند و سه رکن دیگر از او مقطر می‌شوند. ... و چون رکن مایی انثی و سفلی است، در وقت مقطر شدن، بخار می‌گردد چنان که قرع از آن بخار ممتلی می‌شود ... (مفتاح الرموز، برگ ۷۱پ)

ملاحظه می‌شود که در اینجا نیز اتفاقی که در قرع و انبلیق می‌افتد (بخشی از عملیات کیمیا)، به وضوح براساس تشکیل مواد از چهار عنصر (بخشی از نظریه کیمیا) تعبیر و

تفسیر شده است. مهم‌تر اینکه، حسن بن زاهد در نظریهٔ کیمیایی خود، فرایند تقطیر و آنچه را درون قرع و انبیق برای مادهٔ مورد تقطیر اتفاق می‌افتد، با مرگ و آنچه در گور برای جسم میت اتفاق می‌افتد، هم‌ارز دانسته است. هم‌ارزی فرایند تقطیر در کارگاه کیمیا با از هم پاشیدن ارکان میت در قبر، مثال بارزی است که نشان می‌دهد معرفت کیمیا شبکهٔ زبانی و معنایی خاص خود را دارد که در علوم امروزی لزوماً نظیری برای مؤلفه‌های آن نمی‌توان جست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا کیمیای حسن بن زاهد کرمانی را به اجمال معرفی کرده و تلاش کردیم ساختار جهان‌بینانه و نظام‌مند آن را نشان دهیم. سپس به منظور تبیین جایگاه تجربه و آزمون در منظومهٔ کیمیایی وی، دو مفهوم کیمیای جوانی و کیمیای برآنی و ارتباط بین آن دو را تبیین کردیم. آنگاه در قالب چند مثال، نشان دادیم که آن ترتیب منطقی که حسن بن زاهد در نگارش آثارش رعایت نموده و تلویحاً خواننده را به رعایت آن توصیه می‌کند، قابل تعمیم به همهٔ اندیشه کیمیایی اوست. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در نظر حسن بن زاهد، نظریه کیمیا مقدم بر تجربه است. به عبارت دیگر مشاهدات، تجربیات و آزمون‌ها در اینجا مقدم بر چارچوب‌های کیمیا نیستند، بلکه این چارچوب‌های نظری هستند که حدود و ثغور تجربیات کیمیا را مشخص می‌کنند. در کیمیای حسن بن زاهد، ابتدا باید کیمیاگر با اصول و مبانی نظری کیمیا (مفاهیم جوانی کیمیا) آشنا شود و سپس به ساحت عمل و تجربه رجوع کند. تصریح می‌کنیم که در سراسر آثار او، موردی نمی‌توان یافت که حسن بن زاهد (به شیوهٔ استقراء)، ابتدا شواهد تجربی را جمع‌آوری کند و سپس از آنها نتایجی را استنتاج کند، بلکه چنان که گفتیم، اصول و مبانی کیمیا در ذهن او استوار و مدون است و او برای تأیید بخشی از آنها به تجربه و آزمون تکیه می‌کند. به عبارت ساده‌تر، می‌توان گفت که کیمیای حسن بن زاهد ساختاری «از بالا به پایین» دارد که در آن، اصول جهان‌بینانه بر تجربیات تقدم دارند. با عنایت به ساختار هماهنگ و کل‌گرایانهٔ کیمیای حسن بن زاهد، این تقدم تئوری بر تجربهٔ کیمیا، بهتر قابل درک است، به طوری که شخص کیمیاگر ابتدا باید با چارچوب‌های کلی و نظری کیمیا (به عنوان یکی از عوالم سه‌گانه که بین آنها تشابه و تناظر برقرار است) آشنا شود، آنگاه مسلح به سلاح «تشابه و تناظر» شده و به کارگاه کیمیاگری قدم بگذارد.

منابع

- امیری، رضا. (۱۳۹۱ش). هرمس و حکمت هرمسی. تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۹۴ش). کیمیا: علم جهان، علم جان. ترجمه گلناز رعدی آذرخشی و پروین فرامرزی. تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ چهارم.
- جابر بن حیان. أسطقس الأس الأول. نسخه خطی شماره ۴۹۱/۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ . أسطقس الأس الثالث. نسخه خطی شماره ۴۹۱/۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ . کتاب الأتخاذ (منتخب). نسخه خطی شماره ۳۱۱۹/۱ کتابخانه و موزه ملی ملک.
- خزائیلی نجف آبادی، محمدباقر. (۱۳۹۱ش). «جابر بن حیان و طبقه بندی علوم». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۳، شماره ۸. ص ۷۳-۸۲.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹ش). فهرستواره دستوشتهای ایران تهران: انتشارات مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- سزگین، فؤاد. (۱۳۸۰ش). تاریخ نگارش های عربی. جلد چهارم (کیمیا، شیمی، گیاه شناسی، کشاورزی). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیدحسین زاده، هدی. (۱۳۸۷ش). «تغلق شاهیان». دایرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد پانزدهم، ص ۶۵۳-۶۵۶.
- کاوسی رحیم، علی؛ کوهکن، رضا؛ فرهمند، یونس. (۱۳۹۱ش). «حسن بن زاهد کرمانی دانشمند کیمیایی سده هشتم هجری و آثار او در کیمیا». تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۵. ص ۱۹۱-۲۰۴.
- کاوسی رحیم، علی. (۱۳۹۶ش). تبیین مبانی مابعدالطبیعی و فناورانه کیمیای حسن بن زاهد کرمانی. رساله برای دریافت درجه دکتری تاریخ علم دوره اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کاوسی رحیم، علی؛ کوهکن، رضا. (پاییز و زمستان ۱۳۹۶ش). «تبیین هستی شناسانه عالم اوسط در اندیشه کیمیایی حسن بن زاهد کرمانی». فلسفه علم، سال ۷، شماره ۲. ص ۸۷-۱۰۶.
- کرمانی، حسن بن زاهد. مفتاح الرموز. تصحیح انتقادی و تحقیق رضا کوهکن و علی کاوسی رحیم، در دست تصحیح و چاپ.
- _____ . مقالات الکنوز. نسخه خطی شماره ۱۲۸۸۹/۱، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- لوری، پی.یر. (۱۳۸۸ش). کیمیا و عرفان در سرزمین اسلام. ترجمه زینب پودینه آقایی و رضا کوهکن. تهران: انتشارات طهوری.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۸۸ش). المنجد فی اللغة. تهران: انتشارات اسلام.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۸ش). علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.